

تحلیل انتقادی دیدگاه «جفت سوره‌ها» بر پایه روابط سوره‌های همجوار نجم و قمر

سمیرا دهقان *

احمد زارع زردینی **

یحیی میرحسینی ***

علی محمد میرجلیلی ****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶

چکیده:

یکی از الگوهای تبیین ساختار زبان قرآن کریم، «نظام زوجی / جفت سوره» است. بدین معنا که سوره‌های همجوار در قرآن کریم به صورت دوتایی، رابطه مکملی و از شباهت‌های شکلی و محتوایی ویژه برخوردار هستند. از جمله قرآن پژوهان معاصر که به این دیدگاه پرداخته، امین احسن اصلاحی، یکی از مفسران معاصر شبه قاره هند است. مقاله حاضر به روش تحلیل انتقادی و با هدف پاسخ‌گویی به این سؤال که تا چه اندازه این دیدگاه می‌تواند در قرآن‌شناسی مورد توجه قرار گیرد، سامان یافته است. برای رسیدن به این هدف، با روش مثال نقض، به ارزیابی این دیدگاه پرداخته شد. بر این اساس، از آنجا که امین احسن اصلاحی سوره نجم را با سوره پیشین یعنی سوره طور زوج دانسته است، پژوهش حاضر به بررسی روابط سوره نجم با سوره پسین خود یعنی سوره قمر پرداخته تا بتواند از یافته‌های آن در ارزیابی دیدگاه اصلاحی بهره‌بردار. یافته‌های پژوهش به تأیید بخشی از دیدگاه اصلاحی اشاره داشت بدین معنا که یکی از الگوهای روابط همجواری در بین سوره‌های قرآن کریم، همان گونه که اصلاحی اشاره نموده، مکمل بودن دو سوره است. زیرا چنین وضعیتی در ارتباط دو سوره نجم و قمر نیز مشاهده شد، بدین گونه که این دوسوره به ترتیب موضوع «دریافت و ابلاغ وحی» را معنورزی می‌کنند. اما درباره بخش دیگر دیدگاه اصلاحی که آیا در تعیین مصادیق به درستی عمل نموده یا خیر باید گفت، به نظر می‌رسد علی‌رغم دیدگاه اصلاحی، ارتباط محکمی بین سوره نجم با سوره پسین خود یعنی سوره قمر مشاهده می‌شود، بنابراین در تعیین اینکه سوره با سوره همجوار پیشین یا پسین زوجیت دارند؟ باید با پژوهش‌های دقیق بر متن قرآن کریم، این نظام را بازطراحی نمود.

کلیدواژه‌ها: نجم، قمر، ساختار زبان قرآن، نظام زوجی سوره‌ها، امین احسن اصلاحی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه میبد، میبد، ایران / dehghansamira84@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول) / zarezardini@meybod.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران / mirhoseini@meybod.ac.ir

**** استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران / almirjalil@meybod.ac.ir

مقدمه

یکی از دغدغه‌های قرآن‌شناسان از گذشته‌های دور تاکنون مساله ساختار زبانی کل متن قرآن کریم است. بدین معنا که آیا ساختار چینش سوره‌ها در قرآن هدفمند است یا خیر؟ آیا هیچ اصل یا ملاکی در قرار گرفتن جایگاه سوره در قرآن کریم وجود دارد یا خیر؟ برای جواب به این سؤال، پاسخ‌هایی از گذشته‌ها تاکنون ارائه شده است، که یکی از آنها نظریه «جفت سوره» است. این نظریه، دیدگاه فراهی - اصلاحی است که با عنوان نظم قرآن در شاخه‌های «تک سوره، زوج سوره و خوشه سوره» مطرح شده است. این نظریه نخستین بار توسط فراهی مطرح و به وسیله اصلاحی در تفسیری که به نام «تدبر القرآن» نشر یافت، تبیین شد. دیدگاه فراهی - اصلاحی در میان پژوهشگران پاکستانی مورد استقبال قرار گرفت و این دیدگاه در سه اثر، دنیال شد: «شیخ الاسلام الاصلاحی و منهجه فی تفسیره تدبر القرآن» نوشته احمد افتخار؛ و «انسجام در قرآن» و «انسجام و پیوستگی در قرآن، مطالعه مفهوم نظم در تدبر در قرآن اثر اصلاحی» از مستنصر میر. این دیدگاه در ایران نیز مورد استقبال قرار گرفته که می‌توان به آثار: تقی کیان‌نژاد، ابوالفضل حری، سیدعلی آقایی، احمد زارع زردینی و جنت تفتیحی اشاره داشت. (برای اسامی آثار و اطلاعات کتابشناختی، ر.ک: فهرست منابع و مآخذ).

پژوهش حاضر نیز بر آن است در ابتدا نظریه فراهی - اصلاحی را معرفی کرده، و سپس به بررسی و ارزیابی آن بپردازد. برای ارزیابی نظریات علمی و بر اساس اهداف ارزیابی نظریات، می‌توان از چند روش استفاده نمود. برای نمونه برای ارزیابی نظریه زوج

سوره می‌توان با نگاه تاریخ شکل‌گیری و تدوین متن قرآن کریم (تاریخ قرآن)، همچنین با نگاه کلامی به ارزیابی آن پرداخت. اما در این میان یکی از روش‌های ارزیابی نظریات علمی، بررسی میدانی (آزمون نظریه) است یعنی محک زدن یک نظریه با آنچه در واقعیت وجود دارد.

برای ارزیابی نظریه زوج سوره‌های اصلاحی نیز از همین روش استفاده می‌شود. اصلاحی در نظریه خویش ذیل سوره طور از اصطلاح عمود و مضمون واحد استفاده کرده و دو سوره «طور-نجم» را یک جفت سوره به حساب آورده که دارای مضمون واحد هستند، (هر دو سوره مبحث جزا و سزا را اثبات می‌کنند) هر چند در ابتدای سوره قمر نیز لفظ عمود و تعلق را در مورد دو سوره نجم و قمر به کار برده و سه دلیل در بیان ارتباط دو سوره نجم و قمر بیان کرده لیکن در توضیح ارتباطات دو سوره از لفظ مضمون واحد همچون سوره طور و نجم استفاده نکرده، به عبارت دیگر می‌توان گفت: سوره نجم را با سوره پیش از آن یعنی طور یک جفت به حساب می‌آورد. (ر.ک. اصلاحی، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۴۵ و ۸۷)

در پژوهش حاضر جهت ارزیابی این نظریه به بررسی انواع ارتباطات بین سوره نجم با سوره پس از آن یعنی قمر پرداخته شده است. تا بتوان میزان دقت این نظریه را آزمون نمود. بر این اساس در آغاز مقاله به معرفی نظریه و مبدع آن می‌پردازد و سپس به بررسی انواع ارتباطات دو سوره نجم و قمر می‌پردازد تا بتوان در پایان نظریه را ارزیابی نمود. لذا در ابتدا به معرفی کوتاه از اصلاحی می‌پردازیم و سپس نظریه وی را بررسی می‌کنیم.

امین احسن اصلاحی و نظریه جفت سوره‌ها

اول بار امین احسن اصلاحی، قرآن پژوه پاکستانی (۱۹۰۴ - ۱۹۹۷ م)، اصطلاح «جفت سوره‌ها» را به کار برد و بعدها دیگران نیز از این اصطلاح استفاده کرده و آن را گسترش دادند. در ابتدا مختصر بیوگرافی از زندگی وی بیان خواهد شد و در ادامه نظریه ایشان به تفصیل خواهد آمد.

امین احسن اصلاحی، قرآن پژوه پاکستانی در ۱۳۲۴ ق ۱۹۰۶ م. در بومهور روستایی در ایالت اعظم گره، به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات اولیه، به مدرسه «الاصلاح» فراهی رفت و در ۱۳۴۱ ق ۱۹۲۲ م. از این مؤسسه فارغ التحصیل شد.

وی نخست در مقام روزنامه نگار به فعالیت در نشریات پرداخت. در ۱۳۴۴ ق ۱۹۲۵ م. با فراهی دیدار کرد و به پیشنهاد او از روزنامه نگاری دست کشید و به سرامیر رفت تا نزد فراهی شاگردی کند. از سال ۱۳۴۴ ق. تا زمان وفات فراهی، پنج سال بعد، روابط نزدیکی با وی داشت. اصلاحی نزد فراهی، نه تنها قرآن، بلکه فقه، علوم سیاسی و موضوعات دیگر رافرا گرفت. اصلاحی بعد از مرگ فراهی، نزد محمد عبد الرحمان مبارکپوری یکی از بزرگترین عالمان حدیث به فراگیری حدیث پرداخت. سپس به سرامیر بازگشت و به تدریس در مدرسه «الاصلاح» مشغول شد و به کار چاپ کتاب‌های فراهی و انتشار مجله‌ای به نام «الاصلاح» پرداخت.

وی آرای تفسیری خود را نخست در ماهنامه میثاق، که خود در ۱۳۷۹ ق ۱۹۵۹ م. بنیان نهاد بود، منتشر کرد. و بعدها اقدام به تألیف کتاب کرده و

آرای تفسیری خود را در کتاب «تدبر قرآن» به رشته تحریر درآورد. (کیان نژاد، ۱۳۸۲. ص ۸۳-۸۲)

دیدگاه تفسیری اصلاحی

اصلاحی این نظر را که قرآن اثری فاقد انسجام و نظم است، رد کرده و این نظم را در معنی و تفسیر آیات جست‌وجو می‌کند و تفسیر «تدبرالقرآن» را در (هشت جلد) با این رویکرد نگاشته است. اصلاحی در این رویکرد، از نظریات استاد خود، حمید الدین فراهی، متأثر است. به نظر وی، علاوه بر انسجام مضمونی آیات، نظم و انسجام ساختاری بر قرآن حکم فرماست. این عقیده را امین احسن اصلاحی گسترش داد و در تألیف تفسیر مهم خود، تدبرالقرآن به کار گرفت. (کیان نژاد، ۱۳۸۲، ۸۲)

اصلاحی تعداد زیادی از سوره‌ها - قریب به ۸۲ سوره - را به صراحت جفت سوره برشمرده و بر آن شد که ۱۶ سوره دیگر نیز می‌تواند به این مجموعه افزوده شود. سه سوره نیز به عنوان تکمله برای سوره پیشین تلقی شدند؛ بدین معنا که در این سوره‌ها یک موضوع مهم که در سوره قبل به اختصار طرح شده، به تفصیل آمده است. بدین ترتیب به استثنای سوره حمد به دلیل شرایط خاص آن، دوازده سوره خارج از این نظریه قرار گرفته‌اند. دسته‌بندی سوره‌ها در نظر اصلاحی از این قرار است:

- ۱- جفت سوره‌ها: بقره - آل عمران؛ انعام - اعراف؛ یونس - هود؛ یوسف - رعد؛ نحل - اسراء؛ کهف - مریم؛ طه - انبیاء؛ حج - مؤمنون؛ فرقان - شعراء؛ نمل - قصص؛ عنکبوت - روم؛ لقمان - سجده؛ سبأ - فاطر؛ یس - صافات؛ ص - زمر؛ شوری - زخرف؛ دخان - جاثیه؛ ق - ذاریات؛ طور - نجم؛

گونه‌های مختلف استدلال، تفاوت در تاکید، مقدمه و نتیجه و وحدت در تضاد. (ر.ک. اصلاحی، ۱۴۳۰، ۱۳۵/۹؛ ۲۷۷/۸؛ ۹۷/۹؛ ۷/۲؛ ۵۶۷/۹؛ ۴۴۹/۸)

از کسانی که به طرح و تبیین این دیدگاه در ایران همت گماشته، محمدعلی لسانی فشارکی است. وی به همراه حسین مرادی زنجانی در کتاب «سوره‌شناسی: روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم» به طرح و تبیین این دیدگاه پرداخته‌اند و روشی تا اندازه‌ای ساده‌تر و کارآمدتر برای یافتن زوج سوره‌ها پیشنهاد داده‌اند. از دیدگاه ایشان برای تعیین زوج سوره‌های قرآن، بعد از سوره حمد، سوره‌هایی که عدد ترتیب آن‌ها زوج است با سوره بعدی که عدد فرد است، زوج هستند. برای نمونه سوره‌های دوم و سوم (بقره - آل عمران) و این روند تا سوره ق ادامه می‌یابد. از آن سوره، سوره‌هایی که عدد ترتیب آنها فرد است با سوره بعدی که عدد زوج است، زوج محسوب می‌شوند. برای نمونه سوره ۵۱ و ۵۲ (ذاریات - طور) تا انتهای قرآن. در این دیدگاه سوره‌های حمد و ق زوج ندارند. لازم به ذکر است سوره نجم (۵۳) از نگاه ایشان با سوره قمر (۵۴) زوجیت دارد (ر.ک: لسانی فشارکی، ۱۳۹۵، ۱۱۹ - ۱۲۳)

نگاه نظام زوجی به سوره‌های قرآن کریم در میان مستشرقین نیز دیده می‌شود، در این جهت می‌توان به ریموند فارین اشاره نمود که نظریه جفت سوره‌ها را مطرح کرده و معتقد است: سوره‌های همجوار زوج‌های کوتاه، بلند و متوسط هستند و در ادامه مفهوم زوجیت را در تمام سوره‌های قرآن کریم بیان کرده است. وی تمام سوره‌های همجوار قرآن کریم را دارای ارتباط مفهومی دانسته و از سوره بقره تا ناس دو به دو

صف - جمعه؛ ملک - قلم؛ حاقه - معارج؛ نوح - جن؛ مزمل - مدثر؛ قیامه - انسان؛ مرسلات - نبأ؛ نازعات - عبس؛ تکویر - انفطار؛ بروج - طارق؛ اعلی - غاشیه؛ فجر - بلد؛ شمس - لیل؛ ضحی - شرح؛ تین - علق؛ قدر - بینه؛ قارعه - تکاثر؛ عصر - همزه؛ فیل - قریش؛ ماعون - کوثر؛ کافرون - نصر؛ فلق - ناس.

۲- ملحق به جفت سوره‌ها: با این که اصلاحی از این گروه به نام جفت سوره یاد نکرده، ولی توصیفی که به دست داده، بر پیوند مشابهی میان آنها دلالت دارد؛ این سوره‌ها از این قرارند: نساء - مائده؛ انفال - توبه؛ ابراهیم - حجر؛ غافر - فصلت؛ مجادله - حشر؛ طلاق - تحریم؛ زلزله - عادیات؛ مسد - اخلاص.

۳- تکمله: سوره نور تکمله سوره مؤمنون و سوره حجرات تکمله سوره فتح است. سوره احزاب نیز تکمله گروهی از سور است که پیش از آن در قرآن کریم جای گرفته است. (فرقان، شعراء، نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان و سجده)

۴- سوره فاتحه مقدمه قرآن و نیز مقدمه گروه سوره اول است. بنابراین نیاز به سوره دیگری برای تشکیل جفت ندارد.

۵- سوره‌های احقاف، محمد، فتح، قمر، رحمن، واقعه، حدید، ممتحنه، منافقون، تغابن، مطففین و انشقاق بدون توضیح رها شده‌اند. (آقایی، ۱۳۸۸، با اندکی تلخیص)

زیربنای مفهوم جفت سوره‌های اصلاحی، مکمل بودن دو سوره است. اصلاحی چندین گونه مکمل بودن دو سوره را بیان کرده است که اصلی‌ترین آن‌ها عبارتند از: اختصار و تفصیل، قاعده و مثال، استفاده از

سوره‌ها را جفت خوانده و محتوای آنها را تبیین کرده است. وی همچنین دیدگاهی به نام گروه‌های سوره‌ای مطرح کرده و همچون اصلاحی که نظریه خوشه سوره‌ها را مطرح کرده و معتقد بود چند سوره از قرآن مضامین مشترک داشته و می‌توانند به عنوان خوشه سوره مطرح شوند، ریموند فارین نیز قائل به همین نظریه بوده و فقط عنوان گروه سوره را به کار برده است (ر.ک. فارین، بی‌تا، ص ۱۰۹-۱۲۲).

اقسام روابط متنی در زوج سوره‌های قرآن کریم زیربنای مفهوم جفت سوره‌های اصلاحی، مکمل بودن دو سوره است. معمولاً برای دو سوره یک جفت، عمود و محتوای مشابهی ترسیم می‌شود، هرچند دو سوره در شیوه بیان آن عمود و محتوا آشکارا با هم فرق داشته باشند؛ زیرا تفاوت و در نتیجه مکمل بودن دو سوره در طرز پرداختن به موضوع است نه اصل موضوع. اصلاحی چندین گونه مکمل بودن دو سوره را بیان کرده است که اصلی‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- اختصار و تفصیل: دو سوره می‌توانند مکمل هم باشند، اگر یکی موضوعی را به اختصار طرح کند و دیگری به تفصیل بدان پردازد که نمونه آن در مورد جفت سوره‌های مَزْمَل - مَدَّثَر دیده می‌شود. در سوره مَزْمَل به پیامبر (ص) خبر داده می‌شود که خدا مسئولیتی الهی بر شانه‌های او قرار داده است و در سوره مَدَّثَر خصوصیات این مسئولیت شرح داده می‌شود و به پیامبر (ص) تعلیم می‌دهد که چگونه این مسئولیت الهی را به انجام رساند.

۲- قاعده و مثال: در مواردی یک سوره به ذکر مثال‌هایی از حکم یا قاعده‌ای می‌پردازد که در سوره دیگر به طور کلی بیان شده است. مثلاً در سوره

مجادله این قانون وضع شده که در نهایت پیروزی از آن خدا و پیامبرش است و چیزی جز شکست و نابودی نصیب مخالفان نخواهد شد و در سوره حشر، این قانون با ارجاع به پاره‌ای حوادث آن زمان تبیین شده است.

۳- گونه‌های مختلف استدلال: گاهی دو سوره با استفاده از گونه‌های مختلف استدلال در تأیید یک نظریه مکمل یکدیگرند. مثلاً سوره‌های قیامت و انسان هر دو به ضرورت اندیشیدن انسان به روز قیامت می‌پردازند ولی سوره قیامت وجدان انسانی را به این کار فرا می‌خواند در حالی که در سوره انسان، به قوه عقل انسان در این باره استناد شده است.

۴- تفاوت در تأکید: در پاره‌ای از موارد هر دو سوره بر جنبه‌های مختلف یک موضوع تأکید می‌ورزند. سوره‌های بقره و آل عمران شاهد خوبی برای این موضوع‌اند. موضوع هر دو سوره ایمان و اعمال صالح است که سوره بقره بر اولی و سوره آل عمران بر دومی تأکید دارد. همچنین هر دو سوره به اهل کتاب پرداخته‌اند که سوره بقره بر یهود و سوره عمران بر نصاری تمرکز یافته است. هر دو سوره براهینی از پدیده‌های طبیعی و کتاب‌های مقدس پیشین عرضه می‌کنند که بقره عمدتاً اولی و آل عمران دومی را ارائه کرده است.

۵- مقدمه و نتیجه: برخی سوره‌ها بدین صورت مکمل یکدیگر هستند که یکی از سوره‌ها مقدمات موضوع را طرح می‌کند و سوره دیگر نتیجه و نهایت امر را استنتاج می‌کند و در نتیجه بیان می‌کند. مثلاً سوره فیل حمایت خدا از کعبه در برابر حمله بیگانه را یادآوری می‌کند و نتیجه در سوره بعدی یعنی قریش

عرضه می‌شود که بنابراین قریش باید فقط پروردگار کعبه را بپرستند.

۶- وحدت در تضاد: گاهی در یک سوره موضوعی طرح می‌شود که دقیقاً در تقابل با موضوع مطرح در سوره جفت قرار دارد، اما هر دو موضوع به وحدت منجر می‌شوند؛ زیرا این دو در واقع چیزی جز دو سوی مثبت و منفی یک موضوع نیستند. مثلاً در سوره طلاق سخن از رعایت حدود خدا در دشمنی با دیگران است، حال آنکه در سوره تحریم سخن از رعایت حدود در روابط دوستانه (ر.ک. اصلاحی، ۱۴۳۰، سراسر اثر).

ارزیابی نظریه جفت سوره اصلاحی با تحلیل روابط سوره‌های نجم و قمر

سوره نجم، بیست و سومین سوره قرآن کریم است که بعد از سوره اخلاص و قبل از سوره عبس در مکه مکرّمه بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد، این سوره در چینش کنونی مصحف پنجاه و سومین سوره قرآن کریم است که شصت و دو آیه دارد و قبل از آن سوره طور و بعد از آن سوره قمر بوده و در جزء بیست و هفتم قرآن جای دارد. (معرفت، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۶)

غرض این سوره «یادآوری اصول سه‌گانه اسلام، یعنی وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت، معاد و نبوت است، ولی اول به مساله نبوت پرداخته، وحیی را که به رسول خدا (ص) شده، تصدیق و توصیف نموده، آن گاه متعرض مساله توحید می‌شود، و بت‌ها و شرکای مشرکین را به بلیغ‌ترین وجهی نفی می‌کند، آن گاه به مساله سوم پرداخته و منتهی شدن خلقت و تدبیر عالم به خدای تعالی و زنده کردن مردگان و خنداندن و گریاندن و اغناء و اقناء و تعذیب و دعوت و انذار را

توصیف نموده، گفتار را با اشاره به مساله معاد و امر به سجده و عبادت ختم می‌کند.» (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۴۰)

سوره قمر سی و هفتمین سوره‌ای است که بعد از سوره بلد و قبل از سوره ص در مکه مکرّمه بر پیامبر (ص) نازل شد، این سوره در چینش کنونی مصحف پنجاه و چهارمین سوره است که پنجاه و پنج آیه دارد و قبل از آن سوره نجم و بعد از آن سوره الرحمن بوده و در جزء بیست و هفتم قرآن کریم جای دارد. (معرفت، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۶۶)

این سوره ویژگی سوره‌های مکی که بحث‌های داغ از مبدا و معاد است را در بر دارد، و مخصوصاً بیانگر کیفی‌های گروهی از اقوام پیشین است که بر اثر لجاجت و عناد و پیمودن راه کفر و ظلم یکی، پس از دیگری به عذاب‌های کوبنده الهی گرفتار و هلاک شدند.

و به دنبال هر یک از این سرگذشتها جمله " وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ " ما قرآن را برای تذکر سهل و آسان ساختیم آیا کسی هست که پند گیرد" تکرار می‌کند تا درسی باشد برای مسلمین و کفار. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۵)

بررسی تحلیلی روابط سوره‌های نجم و قمر
معناورزی نبوت به عنوان دریافت کننده وحی در سوره نجم و به عنوان ابلاغ کننده وحی در سوره قمر: به نظر می‌رسد دو سوره نجم و قمر به صورت همزمان به تبیین دو معنای مرتبط و متصل می‌پردازند یکی - سوره نجم - با تاکید بر موضوع دریافت وحی الهی و مسائل و حواشی آن و دیگری - سوره قمر - با تاکید بر موضوع ابلاغ وحی الهی و حواشی و مسائل آن

سامان یافته است. این معنا یعنی مسائل و حواشی دریافت و ابلاغ وحی الهی با تعبیر مختلف در این دو سوره تبیین شده است، در ادامه کوشش می‌شود تا به اثبات این فرضیه درباره پیوند مستحکم این دو سوره بپردازد

الف: مراء کافران در حقانیت دریافت قرآن و مراء ایشان در مرحله ابلاغ

واژه مراء به معنای مجادله در دو سوره متناسب با فضای هر سوره معنورزی تدوین شده است. مراء در سوره نجم بر سر بعد معرفتی قرآن کریم است یعنی مراء و جدال بر سر اصالت وحی نبی مکرم (ص) و در سوره قمر مراء و جدال کفار را در بعد اندازی و اصلاح اجتماعی انبیاء نشان می‌دهد.

خداوند در سوره نجم در مورد مراء مشرکین با پیامبر اکرم (ص) در موضوع دریافت وحی، می‌فرماید: «أَفْتَمَارُونَهُ عَلَيَّ مَا يَرَى» (نجم/ ۱۲) آیا در آنچه دیده است با او جدال می‌کنید؟

در سوره قمر نیز به مسئله مراء با پیامبران در مرحله ابلاغ وحی اشاره شده و درباره قوم حضرت لوط (ع) می‌فرماید: «وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ» (قمر/ ۳۶) و [لوط] آن‌ها را از عذاب ما سخت بیم داده بود، و [لی] در تهدیدها [ی] ما به جدال برخاستند. آیات بالا بیانگر مسئله جدال دعوت شدگان با انبیاء (ع) هستند که چگونه هر پیامبری در مقابل دعوت قومش مورد نزاع قرار گرفته است و تهدیدهای فراوانی در این مطرح شده است و در اینگونه موارد قوم پیامبر گام در مسیر جدال با پیامبر خدا بر می‌دارند و در مواردی پیامبر خدا را تهدید می‌کنند.

ب: انبیاء عبد خدا هم در دریافت وحی و هم در ابلاغ وحی

عبد در سوره نجم در مقام دریافت کننده وحی الهی آمده است و در سوره قمر عبد در اشاره به ابلاغ کننده و حضور اجتماعی حضرت نوح اشاره شده است. یعنی هم در دریافت وحی عبد خدا هستند و هم در تبلیغ و رسالت عبد اویند.

سوره نجم- در مقام دریافت وحی- نبی مکرم را عبد خویش می‌خواند: «فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ» (نجم/ ۱۰) آن گاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود.

در سوره قمر خطاب به حضرت نوح (ع) که در مسیر ابلاغ وحی الهی می‌کوشد او را عبد می‌نامد و می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ» (قمر/ ۹) پیش از آنان، قوم نوح [نیز] به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغزن خواندند و گفتند: «دیوانه‌ای است.» و [بسی] آزار کشید.

ج: حدیث و ذکر دو نام برای وحی الهی: در سوره مبارکه نجم از قرآن با تعبیر «حدیث» نام برده شده است. «أَمْ قَمِينَ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ» (نجم/ ۵۹) و در سوره قمر نام قرآن با عنوان «ذکر» آمده است. یعنی آنچه که مایه تذکر برای دیگران است. برای نمونه در آیات «أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا» (قمر/ ۲۵) و یا آن چیزی که برای تذکر تیسیر شده است. «وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» (قمر/ ۳۲)

د: وحی و القاء دو تعبیر در اشاره به وحی الهی هر دو سوره از نزول قرآن کریم بر نبی خاتم (ص) سخن گفته‌اند، با این تفاوت که در سوره نجم از تعبیر

و: انباء از محتوای کتب پیشینیان و انباء از عاقبت رفتار پیشینیان در قبال دعوت در کاربرد واژه انباء نیز هماهنگی فوق وجود دارد. در سوره نجم بر پایه گزارش از مصاحف گذشتگان و محتوای آن است و در سوره قمر خبر از احوالات اندازهای انبیا گذشته یعنی بعد اجتماعی و اصلاحی دعوت است.

در سوره نجم در مقام گزارش از محتوای کتب آسمانی پیشین می‌فرماید: «أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى» (نجم / ۳۶) یا بدانچه در صحیفه‌های موسی [آمده] خبر نیافته است؟ و در سوره قمر نبأ را در اشاره به اخبار اقوام گذشته به کار برده است «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُذْذِرٌ» (قمر / ۴) و قطعاً از اخبار، آنچه در آن مایه انزجار [از کفر] است به ایشان رسید. در سوره قمر در داستان صالح نیز کلمه نبأ به کار رفته است و باز در فرایند اجتماعی و ابلاغ دعوت است. «وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ الْمَاءِ الْقِسْمِ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُحْتَضَرٌ» (قمر / ۲۸) و به آنان خبر ده که آب میانشان بخش شده است: هر کدام را آب به نوبت خواهد بود.

ز: آیات کبرای الهی در مقام دریافت وحی و آیات و معجزات بیرونی در ابلاغ

در سوره مبارکه نجم به این مطلب اشاره نموده است که پیامبر اکرم در معراج و یا در هنگامه نزول وحی آیات بزرگ پروردگار را دیده است. «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم / ۱۸) به عبارت دیگر آیات در این سوره مقصود آیات الهی در مرتبه دریافت وحی و ارتباط با خداوند متعال است. در سوره مبارکه قمر درباره آیات در مرحله ابلاغ دعوت آمده است که این گروه کفار هر گاه نشانه‌ای ببینند

وحی (فَأَوْحَى) سخن به میان آمده: «فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» (نجم / ۱۰) آن گاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود. در سوره قمر از زبان کفار برای اشاره به دریافت وحی الهی از کلمه «القاء» ذکر استفاده شده است. و شاید همین کلمه با تعبیری همچون القائنات شیطان و «تعبير ألقى الشيطان في أمية» در سوره‌ها و آیات دیگر در جهت نفی خلوص وحی باشد. که کفار در مواجهه با پیامبر اکرم (ص) به کار می‌بردند. در سوره قمر با واژه‌ای متفاوت می‌فرماید: «أَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِيرٌ» (قمر / ۲۵) «آیا از میان ما [وحی] بر او القا شده است؟ [نه]، بلکه او دروغگویی گستاخ است.»

هـ آمدن هدایت از جانب خداوند؛ آمدن اخبار در بیان عبرت از سرگذشت پیشینیان

خداوند در سوره نجم جهت نزول هدایت فکری و معرفتی در حق منکرین می‌فرماید: «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم / ۲۳) [این بتان] جز نامهایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید [و] خدا بر [حقانیت] آن‌ها هیچ دلیلی نفرستاده است. [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند، با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است.

در سوره قمر نیز از فعل «جاء» استفاده نموده، جهت بیان داستان‌های پیشینیان و نزول هدایت رفتاری و اندازی و اصلاحی ایشان می‌فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُذْذِرٌ» (قمر / ۴) و قطعاً از اخبار، آنچه در آن مایه انزجار [از کفر] است به ایشان رسید.

کلام خطاب به پیامبر خدا گفتند: «دیوانه‌ای است.» و [بسی] آزار کشید؛

ط: اتباع کافران از ظن در سوره نجم و اتباع ایشان از هوی در سوره قمر

کلمه اتباع نیز در هر دو سوره آمده است. در سوره نجم به تبعیت کافران از ظن و گمان در انکار پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد. به عبارت بهتر معتقد است ایشان در مقام حکمت نظری و بعد بینشی و معرفتی و شناخت پیامبر اکرم (ص) به جای تکیه بر علم و یقین از ظن پیروی نمودند. «...إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ...» (نجم/۲۳) [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند... یعنی در وادی شناخت و معرفت صرفاً بر ظن و گمان خویش تکیه زده بودند. در سوره مبارکه قمر در تحلیل رفتار ایشان در تکذیب و سرکشی در برابر دستورات انبیاء الهی، ایشان را در حکمت عملی و رفتاری تابع هوی دانسته است. یعنی به جای تبعیت از حکمت در وادی عمل، به تبعیت از هوی روی آورده‌اند. در سوره قمر می‌فرماید: «وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ...» (قمر/۳) و به تکذیب دست زدند و هوسهای خویش را دنبال کردند
ی: حقانیت بعد معرفتی و علمی قرآن و حقانیت بعد حکمتی و اجتماعی آن

تعبیری که در این دو سوره درباره قرآن به کار رفته است را می‌توان به این صورت جمع بندی نمود که بعد حقانیت علمی و معرفتی قرآن، صیانت وحی و خلوص معرفتی آن در سوره مبارکه نجم تقریر و تثبیت شده است و این تثبیت مقدمه‌ای شده است تا در سوره قمر به بعد اندازی و حضور اجتماعی قرآن به مثابه کتاب انذار و تذکر و اصلاح اجتماعی اشاره شود.

روی بگردانند و گویند: «سحری دائم است.» «وَ إِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (قمر/۲) در این سوره همچنین در آیه‌ای دیگر حکایت نوح را آیه‌ای دانسته است که قابل تأمل است به عنوان نشانه‌ای است بر حقانیت دعوت ایشان. «وَ لَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ» (۱۵) و به راستی آن [سفینه] را بر جای نهادیم [تا] عبرتی [باشد] پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟

حتی در تعبیری متفاوت از معجزه به نام «آیه» می‌توان گفت در سوره نجم از قرآن کریم به عنوان معجزه پیامبر خاتم سخن گفته و سوره قمر معجزه شق قمر را یادآور شده است.

ح: عدم تکذیب قلب و چشم در دریافت وحی و تکذیب وحی در ابلاغ

در سوره مبارکه نجم اتهام دروغگویی و هرگونه اتهامات نابجا از حضرت نبی مکرم را رد می‌کند و شهادت به دریافت دقیق وحی با تمام وجود از جانب ایشان می‌کند «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى؛ أ فَتَمَارُونَهُ عَلِيَّ مَا يَرِي» (نجم/۱۲ و ۱۱) (آنچه را دل دید انکار [ش] نکرد؛ آیا در آنچه دیده است با او جدال می‌کنید؟ در سوره مبارکه قمر به کذاب خواندن ایشان از سوی کفار در مرحله دعوت اجتماعی سخن می‌گوید «أءَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلٌ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ» (قمر/۲۵) «آیا از میان ما [وحی] بر او القا شده است؟ [نه،] بلکه او دروغگویی گستاخ است.» همچنین در سوره قمر و در آیه‌ای دیگر به تکذیب قوم نوح نیز اشاره نموده است. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَ قَالُوا مَجْنُونٌ وَ ارْجُرْ» (قمر/۹) پیش از آنان، قوم نوح [نیز] به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغزن خواندند و با صراحت

سوره نجم سوره نزول قرآن و وحی الهی بر پیامبر اکرم (ص) و دفاع از حقانیت و اصالت و علم آور بودن آن و.... همچنین برخی از محتوای کتابهای آسمانی پیشین همچون صحف موسی و ابراهیم که کتابهای انبیای پیشین بودند.

تعبیری همچون: مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى ... وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى ... إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ... عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى .. مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ... وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى ... مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى ... مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ... وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنُّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقْشَى..... أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى.

درباره بعد اندازی در سوره قمر دو تعبیر شانه به شانه دلالت را به پیش می‌برند یکی با تعبیر انذار و دیگری با تعبیر تذکر. درباره بعد تذکری همان تیسیر شدن برای تذکر (وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ) است که چندین بار در این سوره آمده است و هم چنین اندازی بودن آن بارها و با تعبیر مختلف مورد اشاره قرار گرفته است. به عبارت دیگر در این سوره بعد حکمتی و جامعه سازی قرآن مطرح شده است. در سوره قمر به تفصیل در آیات ۶-۱۹؛ ۳۱-۲۸؛ ۴۲-۴۰؛ این انذار را تبیین نموده است. و با تعبیر ترجیع بندگان «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِي» در آیات، ۲۱، ۱۸، ۳۰، و همچنین سایر کاربردهای انذار در این سوره نگاه کنید به آیات: ۵، ۳۹، ۳۷، ۳۶، ۳۳، ۲۳.

ک: قرآن کتاب علم و حکمت

به نظر می‌رسد در سوره نجم در معرفی قرآن بسیار از تعبیر علم استفاده نموده است. «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم/۵) و مخالفان خود را بیشتر با تعبیری

همچون «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ» (۲۸) مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» (۲۵) و تعبیری دیگر در این فضا معرفی می‌نماید. و حتی در مقام نقد کفار و مشرکین به کوتاهی علم ایشان در حیات دنیوی اشاره دارد «وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۲۸) ذَلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...» (۲۹) و در سوره قمر درباره اشاره به مضامینی که باعث ترغیب یا ترهیب ایشان می‌شود کلمه حکمت را به کار برده است (حِكْمَةً بَالِغَةً) حکمتی که به نهایت در درجه بلیغ و گویا و برهان قاطع است و در ساحت ابلاغ وحی قرار می‌گیرد «حِكْمَةً بَالِغَةً فَمَا تُغْنِي النُّذُرُ» (قمر/۵)

ل: سبک بیان معرفتی و تهدیدی

سبک بیانی سوره نجم بیشتر معرفتی، بینشی، علمی، تعقلی است اما سبک بیان سوره قمر بیشتر تهدیدی و برحذر داشتن مردم از عدم توجه به انذارهای قرآن مانند عدم توجه اقوام پیشین به انذارهای انبیاء خود و هلاکت ایشان، به عبارت دیگر سبک بیان انگیزشی است.

م: پرداخت مختصر معنای هلاکت دشمنان خدا در

سوره نجم و پرداخت مفصل این معنا سوره قمر:

یکی از سبک‌های بیانی قرآن کریم که بیشتر سیوطی نیز با بیانی دیگر آورده است، این است که غالباً سوره‌های همجوار یکی موضوعی را به صورت مختصر می‌آورد و سوره مجاور به بسط آن می‌پردازد. به عبارت دیگر بیان در هر دو سوره کامل است ولی برای یافتن اطلاعات بیشتر و تفصیل بیشتر لازم است تا سوره همجوار نیز دیده شود. برای نمونه یکی از ارتباطات این دو سوره در این است که در سوره نجم به طور مختصر به موضوع هلاکت اقوام گذشته اشاره

شده است. در سوره قمر این موارد تفصیل یافته است. این به این علت است که بیان سوره نجم بیشتر ناظر و با تاکید بر حقایق وحی الهی پیش می‌رود لذا این مسائل را به صورت مختصر آورده است اما سوره قمر که بیشتر به پرداخت معنای رسالت و ابلاغ وحی الهی به مردم می‌پردازد این سویه مطلب را مفصل پرداخته است.

نمونه اول: هلاکت قوم عاد؛ چرایی و چگونگی هلاکت

خداوند در سوره نجم به هلاکت قوم عاد اشاره فرموده به اجمال می‌فرماید: «وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ» (نجم/۵۰) و هم اوست که عادیان قدیم را هلاک کرد.»

در سوره قمر از عذاب قوم عاد و نحوه هلاکت سخن به میان آورده می‌فرماید: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِي؛ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ؛ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُّتَعَرِّجٍ» (قمر/ ۲۰-۱۸) عادیان به تکذیب پرداختند. پس چگونه بود عذاب من و هشدارها [ی من]؟ ما بر [سر] آنان در روز شومی، به طور مداوم، تبدیادی توفنده فرستادیم، [که] مردم را از جا می‌کند گویی تنه‌های نخلی بودند که ریشه‌کن شده بودند.»

نمونه دوم: هلاکت قوم ثمود؛ چرایی و چگونگی هلاکت

خداوند در سوره نجم، هلاکت قوم ثمود را گوشزد نموده، می‌فرماید: «وَ تَمُودًا فَمَا أَبْقَىٰ» (نجم/ ۵۱) و ثمود را [نیز هلاک کرد] و [کسی را] باقی نگذاشت»

در سوره قمر به تشریح عذاب و نحوه هلاکت اشاره کرده می‌فرماید: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ؛ فَقَالُوا أ

بَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا تَبِعَهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعُرٍ؛ أَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلٌ هُوَ كَذَابٌ أَشِيرٌ؛ سَيَعْلَمُونَ عَدَا مِّنَ الْكَذَابِ الْأَشِيرِ؛ إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَ اصْطَبِرْ؛ وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ؛ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ؛ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِي؛ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ

المُحْتَضِرِ» (قمر/ ۳۱-۲۳) قوم ثمود هشداردهندگان را تکذیب کردند. و گفتند: «آیا تنها بشری از خودمان را پیروی کنیم؟ در این صورت، ما واقعاً در گمراهی و جنون خواهیم بود.» آیا از میان ما [وحی] بر او القا شده است؟ [نه،] بلکه او دروغگویی گستاخ است.» به زودی فردا بدانند دروغگوی گستاخ کیست. ما برای آزمایش آنان [آن] ماده شتر را فرستادیم و [به صالح گفتیم:] «مراقب آنان باش و شکیبایی کن. و به آنان خبر ده که آب میانشان بخش شده است: هر کدام را آب به نوبت خواهد بود.» پس رفیقشان را صدا کردند و [او] شمشیر کشید و [شتر را] پی کرد. پس چگونه بود عذاب من و هشدارها [ی من]؟ ما بر [سر] شان یک فریاد [مرگبار] فرستادیم و چون گیاه خشکیده [کومه‌ها] ریزریز شدند.»

نمونه سوم: هلاکت قوم نوح؛ چرایی و چگونگی هلاکت

خداوند در سوره نجم به صورت اجمالی از نابودی قوم نوح سخن به میان آورده می‌فرماید: «وَ قَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ؛ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ وَ اطَّعَى؛ وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى؛ فَغَشَّيْنَا مَا غَشَّى» (نجم/ ۵۵-۵۳) و بیشتر [از همه آنها] قوم نوح را، زیرا که آنان ستمگرتر و سرکش‌تر بودند. و شهرها [ی سدوم و عاموره] را فروافکند. پوشاند بر آن [دو شهر، از باران گوگردی] آنچه را پوشاند.»

و رسالت ایشان اشاره شده است که بسیار قابل تامل است.

در سوره قمر گمراهی به کسانی نسبت داده شده است که انبیاء الهی را تکذیب می‌کنند. در این آیات منکران هود می‌گویند اگر ما از یک بشر پیروی کنیم به تحقیق گمراه هستیم «فَقَالُوا أَوْ بَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٌ وَ سَعُرٌ» (قمر/۲۴) در آیه‌ای دیگر گمراهان را معرفی می‌کند که همان مجرمینی هستند که انبیای الهی را تکذیب می‌کنند. «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَ سَعُرٍ» (قمر/۴۷) قطعاً بزهکاران در گمراهی و جنونند.

معناورزی جزای اعمال در دو سوره

در هر دو سوره به تبیین اصل معنای جزای اعمال چه دنیوی و چه اخروی پرداخته است. خداوند در سوره نجم در بیان حال بدکاران و نیکوکاران به اجمال می‌فرماید: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسُؤا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى؛ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْأَثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» (نجم / ۳۲-۳۱) و هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است از آن خداست، تا کسانی را که بد کرده‌اند، به [سزای] آنچه انجام داده‌اند کیفر دهد، و آنان را که نیکی کرده‌اند، به نیکی پاداش دهد؛ آنان که از گناهان بزرگ و زشتکارها - جز لغزشهای کوچک - خودداری می‌ورزند، پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ‌آمزش است. وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان‌گاه که در شکمهای مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید به [حال]

در ادامه در سوره قمر به تشریح عقوبت قوم نوح پرداخته در هفت آیه نحوه هلاکت را چنین بیان می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَ قَالُوا مَجْنُونٌ وَ زُدُّجْر؛ فَدَعَا رَبُّهُ أَنِي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِر؛ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَرٍ؛ وَ فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ؛ وَ حَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَ دُسْرٍ؛ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لَمَن كَانَ كَفِرٍ؛ وَ لَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر / ۱۶-۹) پیش از آنان، قوم نوح [نیز] به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغزن خواندند و گفتند: «دبوانه‌ای است.» و [بسی] آزار کشید. تا پروردگارش را خواند که: «من مغلوب شدم به داد من برس!» پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم. و از زمین چشمه‌ها جوشانیدیم تا آب [زمین و آسمان] برای امری که مقدر شده بود به هم پیوستند. و او را بر [کشتی] تخته‌دار و میخ‌آجین سوار کردی. [کشتی] زیر نظر ما روان بود. [این] پاداش کسی بود که مورد انکار واقع شده بود. و به راستی آن [سفینه] را بر جای نهادیم [تا] عبرتی [باشد] پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟

م: نفی گمراهی پیامبر اکرم (ص) و اشاره به گمراهی مجرمین و منکران رسولان الهی

در سوره مبارکه نجم به زائل نمودن لقب گمراه به پیامبر اکرم می‌پردازد: «مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَ مَا غَوَى» (نجم/۲) [که] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده و در آیه‌ای دیگر خداوند اشاره می‌کند که او بهتر از حال گمراهان و هدایت یافتگان باخبر است. «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى» (نجم/۳۰) در این دو آیه هم به عدم گمراهی نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دریافت وحی

فِي جَنَّتٍ وَ نَهْرٍ؛ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ
مُقْتَدِرٍ» (۵۴-۵۵)

علاوه بر بیان اصل جزای انسانها در هر دو سوره نمونه‌هایی از جزای دنیوی و اخروی اعمال نیک و بد انسانها تبیین شده است: برای نمونه در سوره مبارکه قمر برای هر دو حالت جزای خوبی‌ها و بدی‌ها مثالهایی ذکر می‌شود:

در آیه ۱۴ این سوره و پس از هلاکت قوم نوح و نجات ایشان این عاقبت را جزای کسی دانسته که نسبت به او کفران شد. «جَزَاءٌ لِّمَن كَانَ كُفْرًا» و در ادامه نجات لوط را جزای شکر ایشان دانسته است. «كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ» (قمر/ ۳۵) هر که سپاس دارد، بدین‌سان [او را] پاداش می‌دهیم.

از دیگر مصادیق می‌توان به کاربرد فاء نتیجه در عملکرد تکذیبی مکذبان در سوره قمر و عواقب این تکذیب‌ها در هلاکت ایشان اشاره نمود که چندین بار واژه عذاب را برای ایشان به کار برده است. (وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ... فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرِي)

در سوره قمر و در تبیین کیفر اخروی رفتار مکذبان آمده است: «وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ؛ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ؛ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ؛ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ؛ خُشِعَا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ؛ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ» (قمر ۸-۳) و به تکذیب دست زدند و

هوسهای خویش را دنبال کردند، و [لی] هر کاری را [آخر] قراری است. و قطعاً از اخبار، آنچه در آن مایه انزجار [از کفر] است به ایشان رسید. حکمت بالغه [حق این بود]، ولی هشدارها سود نکرد. پس، از آنان

شما داناتر است، پس خودتان را پاک بشمارید. او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است. «همچنین با تعبیر دیگری این مضمون بیان شده است «أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وَّرَزًا أُخْرَىٰ. وَ أَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ؛ وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يَرَىٰ؛ ثُمَّ يَجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ» (۴۱-۳۸)

در سوره قمر نیز این معنا با بیانی دیگر به کاررفته است. «وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ» به ماندگاری اعمال اشاره می‌کند. می‌فرماید: وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ؛ وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ؛ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّتٍ وَ نَهْرٍ؛ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر / ۵۵-۴۷) و هر چه کرده‌اند در کتابها [ی اعمالشان درج] است. و هر خرد و بزرگی [در آن] نوشته شده. در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند.»

یکی از موارد مشترک در این دو آیه تعبیر ناظر به گناهان کبیره و صغیره است که در سوره قمر اشاره نموده است که نباید گناهان را در دو دسته صغیر و کبیر قرار داد (وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ؛ وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ؛ زیرا به هر حال گناه عظیم است. و هم‌اشاره نوشته می‌شود. این معنا و مفهوم در سوره نجم با لطافت بیانی بیشتر با عنوان «إِلَّا اللَّمَمَ» بیان شده است که جز گناهان هم محسوب نمی‌شود. الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْأَثَمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ

از دیگر هماهنگی‌های بیانی بین دو بخش از سوره اشاره به موضوع متقیان پس از تبیین اصل جزاست است یعنی در سوره نجم با تعبیر «هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ» (۳۲) آمده است و در سوره قمر با تعبیر «إِنَّ الْمُتَّقِينَ

سوره با اسلوب‌ها و روش‌های متفاوت تبیین نموده است، به عنوان نمونه:

الف. معناورزی نزدیک بودن قیامت با دو بیان

خداوند در پایان سوره نجم به بیان نزدیکی وقوع قیامت پرداخته می‌فرماید: «أَزَفَتِ الْأَزْفَةُ؛ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ؛ أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ؛ وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ؛ وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ؛» (نجم / ۶۲-۵۷) [وہ چه] نزدیک گشت قیامت. جز خدا کسی آشکارکننده آن نیست. آیا از این سخن عجب دارید؟ و می‌خندید و نمی‌گریید؟ و شما در غفلتید. پس خدا را سجده کنید و بپرستید.

در ابتدای سوره قمر نیز به همین مسئله اشاره فرموده، می‌فرماید: «أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر/ ۱) نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه

همچنین می‌توان آیات مطرح شده را به عنوان ارتباط ابتدا و انتهای دو سوره در نظر گرفت، بدین صورت که سوره نجم با بیان نزدیکی وقوع قیامت خاتمه یافته و سوره قمر به عنوان زوج سوره نجم نیز با بیان نزدیکی وقوع قیامت آغاز گشته است.

ب: معناورزی به هم ریختن نظم حاکم بر اجرام سماوی با دو بیان

هر دو سوره شروع و افتتاحشان با اسماء اجرام آسمانی یکی نجم به معنای ستاره و دیگری نیز به معنای قمر یا ماه است. (ترکیب ماه و ستاره هستند) «وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَى» و «أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ» و از مشترکات این دو آن است که در هر دو مورد، نظم حاکم بر هر دو پدیده به هم می‌ریزد. ستاره سقوط می‌کند و ماه شکافته می‌شود.

روی برتاب. روزی که داعی [حق] به سوی امری دهشتناک دعوت می‌کند، در حالی که دیدگان خود را فروهسته‌اند، چون ملخهای پراکنده از گورها [ی خود] برمی‌آیند. به سرعت سوی آن دعوتگر می‌شتابند. کافران می‌گویند: «امروز [چه] روز دشواری است.»

در آیاتی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَ سَعْرٍ؛ يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ؛ إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ؛ وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ؛ وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ؛ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ؛ وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ» (قمر / ۵۳-۴۷) قطعاً بزهکاران در گمراهی و جنونند. روزی که در آتش به رو کشیده می‌شوند [و به آنان گفته می‌شود]: «لهیب آتش را بجشید [و احساس کنید].» ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم. و فرمان ما جز یک بار نیست [آن هم] چون چشم به هم زدنی. و هم‌مسلمانان شما را سخت به هلاکت رساندیم پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ و هر چه کرده‌اند در کتابها [ی اعمالشان درج] است. و هر خرد و بزرگی [در آن] نوشته شده است.»

در تبیین معنای جزای خوبان در قیامت نیز تعبیر «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ؛ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ» (۵۴-۵۵) آمده است. درباره عذاب اخروی در سوره نجم مطلبی به صورت مصداقی نیامده است. و صرفاً پس از اشاره به هلاکت برخی از اقوام با تعبیر «هُمْ أَظْلَمُ وَ أَطْفَى» (۵۲) به رفتار دنیوی ایشان که سبب این هلاکت شده اشاره نموده است.

سایر شباهت‌های معناورزی دو سوره در بررسی و مطالعه آیات دو سوره مواردی را شاهد هستیم که خداوند یک واحد معنایی را در هر دو

ج: معناورزی مجمل و مفصل خلقت

یکی از موضوعات مشترک دو سوره چنین است که در سوره قمر به اصل خلقت اشاره می‌کند که ما هر چیزی را با قدر آفریده‌ایم و آن را به صورت مجمل ذکر می‌کند. «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (۴۹) ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم.

در سوره نجم به مساله خلقت انسانها و دو زوج ذکر و انثی و شبیه خلقت ایشان اشاره رفته است. «وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى؛ مِنْ نُطْقَةٍ إِذَا تُثْمِنُ» (۴۶-۴۵) و هم اوست که دو نوع می‌آفریند: نر و ماده، از نطفه‌ای چون فرو ریخته شود.

ه: معناورزی هوی در دو سوره

در سوره مبارکه قمر اشاره شده است که منکران و مکذبان انبیاء الهی اهل هوی بودند و از علم و یقین استفاده نمی‌کردند. این مفهوم در یک آیه از سوره قمر آمده است «وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ...» (قمر/۳) و به تکذیب دست زدند و هوسهای خویش را دنبال کردند... اما مشتقات واژه «هوی» در سوره نجم نیز آمده است. یکی در معنای سقوط و دیگری هوای نفس است در آیه سوم نطق وحی را از هرگونه هوی خالی می‌داند. «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى» و از سر هوس سخن نمی‌گوید. و در آیه ۲۳ به معنای هوای نفس است. «إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» اما در دو آیه ۵۳ «وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى» و آیه اول «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى» نیز اشاره به معنای سقوط است.

نتیجه گیری

۱. ساختار زبان قرآن کریم (چینش سوره‌ها) در قرآن کریم، پیچیده و چندلایه است.

۲. یکی از ملاک‌های چینش سوره‌های قرآن کریم در کنار هم، مکمل بودن محتوای دو سوره است. یعنی دو سوره یک موضوع را از دو بعد مطرح می‌نمایند، مانند این دو سوره که دریافت و ابلاغ وحی را معناورزی می‌کنند.

۳. با مطالعات دقیق‌تر متنی و شناسایی الگوهای چینش سوره‌ها در کنار هم می‌توان ابعاد تازه‌تری از مناسبات سوره‌های قرآن را شناسایی نمود.

۴. مکمل بودن زوج سوره‌ها نسبت به یکدیگر که از ارکان نظریه جفت سوره‌هاست مورد تأیید است.

۵. از آنجا که امین احسن اصلاحی، سوره نجم و طور را زوج دانسته است، شواهد ارتباط بینامتنی سوره‌های نجم و قمر، نشان می‌دهد برای تبیین ساختار چینش سوره‌ها در قرآن کریم نیازمند تاملات بیشتری و الگوها دقیق‌تر هستیم.

۶. از گام‌های بعدی در این پژوهش این است که به تحلیل روابط متنی بین دو سوره نجم و طور که از نگاه اصلاحی زوج سوره هستند، پرداخته شود و نتایج با نتایج مقاله حاضر مقایسه شود تا بتوان دقیقتر درباره ساختار چینش سوره‌ها سخن گفت.

منابع:

- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند، (۱۴۱۵)، تهران، دارالقرآن الکریم.
- آقای، علی (۱۳۸۸) «انسجام قرآن از نظریه تا عمل، مقایسه روش تفسیری فراهی-اصلاحی و حوی» کتاب ماه دین، شماره ۱۴۴، صص ۷۹-۷۱.
- اصلاحی، امین احسن. (۱۴۱۷) مبادی تدبر قرآن؛ پاکستان: لاهور.

- _____ (۱۴۳۰) تدبیر قرآن؛ پاکستان: لاهور.
- افتخار احمد، (۱۹۹۶) «الشیخ أمین أحسن الإصلاحي و منهجه فی تفسیره تدبیر قرآن» رساله دکتری، پنجاب.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر. (۱۴۱۵) نظم الدرر فی تناسب الایات و السور؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
- تفتیحی، جنت. (۱۳۹۵) «بررسی سبک تفسیری نظام القرآن اثر عبدالحمید فراهی» دانشگاه لرستان. دانشکده زبان‌های خارجی.
- حری، ابوالفضل (اردیبهشت ۱۳۹۰) «درباره کتاب انسجام در قرآن: مطالعه مفهوم نظم در تدبیر در قرآن اثر اصلاحی نگاشته مستنصر میر» مجله کتاب ماه دین. شماره ۱۶۳.
- زارع زردینی، احمد؛ حمیدیان، حمید؛ طاووسی، مریم (۱۳۹۸)، روابط بینامتنی در زوج سوره فتح و حجرات، نشریه آموزه‌های قرآنی، شماره ۳۰، دوره هفدهم. صص ۸۱-۱۰۷.
- زارع زردینی، احمد؛ خلیلی، میثم (۱۳۹۷)، زوجیت سوره‌های مزمل و مدثر: کاربست نظریه زوج سوره‌ها در فهم سوره‌های مزمل و مدثر، نشریه علمی ترویجی مشکات، شماره ۱۴۱، صص ۶۱-۸۵.
- زارع زردینی، احمد؛ بهارستانی، اسما (۱۳۹۷)، بررسی زوجیت سوره‌های حدید و مجادله، دوفصلنامه عیون، شماره ۸. سال پنجم. صص ۱۸۳-۲۱۷.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (۱۴۰۴) تناسق الدرر فی تناسب السور؛ تحقیق: عبدالله محمد الدرویش، دمشق: دار الکتب العربی.
- _____ (۱۴۲۱) الاتقان فی علوم القرآن؛ بیروت: دارالکتب العربی.
- طباطبایی، محمد حسین؛ (۱۴۱۷) المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲) مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- فراهی، عبدالحمید؛ (۱۳۷۵) نظام القرآن و تأویل القرآن بالقرآن؛ بی‌جا: بی‌نا.
- فارین، ریموند (بی‌تا). رابطه ساختار و تفسیر در قرآن. مترجم: محمدیان، سمیه. بی‌جا: موسسه آموزشی تالیفی ارشدان.
- کیان نژاد، تقی (۱۳۸۲) «امین احسن اصلاحی و تفسیر تدبیر قرآن» کتاب ماه دین. شماره ۴۱ و ۷۰. صص ۸۳-۸۲.
- لسانی فشارکی، محمدعلی و مرادی زنجانی، حسن؛ سوره شناسی: روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم؛ قم: انتشارات نصاب؛ ۱۳۹۴.
- مستنصر میر. «انسجام در قرآن، پژوهشی درباره رهیافت اصلاحی در تفسیر قرآن» خردنامه همشهری. بهمن ۱۳۸۶. شماره ۲۳. صص ۸۱-۸۰.
- _____ (۱۹۸۳) انسجام و پیوستگی در قرآن؛ مطالعه مفهوم نظم در تدبیر در قرآن اثر اصلاحی؛ میشیگان.
- _____ (۱۹۸۶) انسجام در قرآن. رساله دکتری. دانشگاه میشیگان آمریکا.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۱) آموزش علوم قرآن، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی. ناصر. (۱۳۷۴) تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.